

جهاد تبیین و بانوی ایرانی

هنگامه



مهدی تگلو
کرشناس ارشد جامعه‌شناسی

«زنان به لحاظ آمار، نیمی از جمعیت و به لحاظ آثار، بیش از نیمی از جمعیت هستند»، «زنان نقش بسزایی در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند» و جملات مشابه که سال‌هاست ابتدای هر سخنرانی، یادداشت و... طرح می‌شود و تلی از مفاهیم و عبارات گل درشت از این دست که نقل محافل و گندهاهاست، یک پیام واضح دارد: مادر یک ناجایآباد معرفتی گرفتار شده‌ایم.

مسئله تبیین متناظر است با مفهوم گفتمان، و گفتمان فارغ از تعریفش، دست کم یک سطح تبیینی و یک سطح روایی دارد. میان این دو سطح نباید خلط کرد. سطح تبیینی با اندیشه و نظر مزوج است و سطح روایی نوعی رویکرد اشاعه‌ای دارد. موضوع تبیین و روایت حقیقت است. با این تفکیک که حقیقت در سطح روایی، در نقطه مقابل کذب و دروغ معنا می‌شود، اما در سطح تبیین حقیقت یک نقطه نیست بلکه واجد عمق و لایه‌بندی است. جهاد تبیین نوعی جهاد علمی است با مضمون اینکه حقیقت - در کنه و ذات خود - کاوش و فهم بشود. بنابراین ظرفیت تبیین به انتشار و زور رسانه‌ای آن و گزارش و خبر نیست، بلکه به میزانی که از حقیقت عالم فهم کرده‌ایم متوجه است. بر همین اساس، به اندازه‌ای که ساحت تبیینی قوی‌تر و پرمایه‌تر باشد، کار در مرحله روایت ساده‌تر است. نیرومندی تبیین از آنجا که از عمق حقیقت نضج می‌گیرد، به همان میزان، گستره سطح روایی را نیز افزایش می‌دهد. بنابه فهم من، عرصه تبیین نوعی سیر عمودی در ساحت حقیقت است و عرصه روایت نوعی حرکت افقی در آن. تبیین برد حقیقت است و دامنه آن از مسیر روایت تأمین می‌شود. تبیین الزام‌نامی تواند نوعی کار علمی مجرد از جامعه و فضای گفتمانی به حساب بیاید اما به نظر می‌رسد تا در ساحت اندیشه، نظریه و پاسخ به پرسش‌های کلان هستی‌شناختی دستمان پر نباشد، ساحت تبیین را با ساحت روایت اشتباه گرفته‌ایم و گرفتار مجادله‌های اینستاگرامی و رسانه‌زده خواهیم شد. گفتمان سنت در باره زن با چنگ زدن به ادبیات دینی و به دلیل قدمت تاریخی و گفتمان غربی به واسطه تولیدات نظری متراکم‌تر هم چنان در نزاع گفتمانی پیشتانزد. القصة در حوزه زنان، کار گفتمانی با همایش‌های «زنان تمدن ساز» و و این‌ها پیش نمی‌رود. هنوز در سطح عمیقی از بحث‌های نظری و فلسفی مسائل متعددی از منظر سنت حکمی و دینی ما بی‌پاسخ مانده است و تا در این ناحیه بسیج علمی شکل نگیرد، در لایه‌های بیرونی‌تر اندیشه، مجبور به کلی‌گویی و تکرار بیانات رهبر معظم انقلاب و... هستیم! اینکه زنان در وقوع انقلاب نقش بسزایی داشتند، دیگر کاربردی در امروز ما ندارد. امروز با سه دهه تأخیر، باید «طرح نو» از هویت استمراری زن تولید کنیم!

شماره

شهر بانو

۲۳ آشفند ۱۴۰۰
۱۱ اشعان ۱۴۴۳ شماره ۳۶۴۸

(۳)

تشی



سعیده آل ابراهیم
روزنامه‌نگار

«شهربانو»؛ توشه راه آینده

از زمانی که شروع به قلم زدن در شهربانو کرده‌ام، همیشه برایم راوی حس خوب، امید به زندگی، رونق، سرزندگی، بانوان شادمان، حس حیات و هزار و یک جور انرژی و احساس مثبت بوده و همچنان نیز است. تصورش را بکن در میان انبوهی از خبرهای تلخ و ناگوار که هر روز در جامعه خودمان با آن سوی مرزها در قاب تلفن‌های همراهمان می‌بینیم و می‌شنویم، با بانوانی هم کلام شوی که با همه مشکلات، پای کار ایستاده‌اند. آن‌ها ذاتشان، یعنی حس مادرانگی اصیل، را بروز داده‌اند و نه تنها به حال خوب خود بلکه به حال خوب زنان دیگر نیز فکر می‌کنند. بارها و بارها به عنوان گزارشگر وارد دنیای بانوان کارآفرینی شدم که در کارگاه یا حتی در گوشه‌ای از خانه نقلی‌شان کسب و کاری راه انداخته و پای بانوان دیگر را هم به این کار باز کرده بودند که خروجی آن نه تنها کسب درآمد بلکه عزت نفس و حس مفید بودنی بود که شاید بعضی از این زنان، سال‌ها از وجود چنین احساسی در درون خود بی‌خبر بودند. بسیاری یا شاید بهتر است بگویم همه زنانی که در شهربانو سوژه روایت قصه‌هایمان شدند، یک روز طلایی در زندگی‌شان ایده‌ای ناب به ذهنشان رسید و آن را عملی کردند یا به ته خط رسیدند. باز هم برای دور بعدی شروع به مبارزه کردند. آن‌ها برایم به الگو تبدیل شده‌اند. از هر کدام یک جمله را همچون توشه راهی دراز در جیبم جا داده‌ام تا هر جا گریه به کار افتاد، با یک جمله انرژی از دست رفته‌ام را بازگردانم و باز هم ادامه دهم و بدانم که هیچ چیزی محال نیست. یادم می‌ماند که بانو سمانه احسانی نیا در حالی که سال‌ها از قطع نخاعش می‌گذشت به من گفت هنوز به پیشرفت علم امید دارد و می‌داند که روزی می‌تواند روی پاهای خودش بایستد. یادم می‌ماند بانو نادیا شایسته بعد از فوت ناگهانی همسرش و با وجود مخالفت‌ها کاری را که هیچ سرشته‌ای از آن نداشت دنبال کرد. یادم می‌ماند که بانو گلپهار حیاتی گفت زنان باید هنری برای روزهای تنهایی‌شان پیدا کنند و... خلاصه‌اش کنم. حرف‌هایی از جنس روایت‌های شهربانو به ادامه دنیا من و شما را خوش بین می‌کند. همیشه به زنان موفق اطرافتان نگاه کنید. آن‌ها فراز و فرودهای بسیاری را سپری کرده‌اند تا به اینجا رسیده‌اند. همیشه دلمان می‌خواست می‌توانستیم کمی آن‌ها را فارغ از قاب تلویزیون و آدم‌های دست‌نیافتنی ببینیم بلکه شاید به قول سهراب، اگر چشم‌هایمان را بشوئیم، جور دیگر ببینیم.

دکتر مهناز دیهیم

دکتری حقوق بشر

نرگس



توانمندسازی زنان؛ اصل توسعه پایدار و متوازن

توانمندسازی یک زن از سال‌های کودکی و نوجوانی‌اش آغاز می‌شود، زمانی که او را از حقوق اولیه‌اش آگاه کنیم تا خود را به عنوان یک شهروند به رسمیت بشناسد، هنگامی که با او مهارت‌های زندگی را تمرین کرده باشیم. این در حالی است که بنا بر تئوری، این حقوق در بدو تولد برای همه انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است. زن در وجه ساختار اجتماعی چه در جامعه کهن باستانی، جامعه برده‌داری، جامعه فئودالی و چه در جامعه سرمایه‌داری، وارث رنج‌های تاریخی است. آن‌ها یا به نام سنت در خانه حبس شده‌اند و مفهوم ممنوعه را با خود یدک می‌کشند یا به نام مدرنیته، ابزار فرهنگ تبلیغ و تشویق مصرف‌شده یا به کالایی در مناسبات بازار و منبعی برای کسب درآمد قرار گرفته‌اند.

در قرون وسطی دو قطب قدرت و قانون‌گذار حق هرگونه آزادی از زنان را سلب کرده بودند. زنان تابع شوهرانشان بودند و شوهر حق هرگونه رفتاری را حتی زدن و کشتن داشت. آن‌ها زنان را فاقد ویژگی‌های شهروندی می‌دانستند و معتقد بودند: زنان باید در خانه بمانند، خانه‌داری کنند و بچه به دنیا بیاورند و بزرگ کنند.

درست است که زن و مرد از ابتدا حقوق برابر داشته‌اند و حتی در دوره‌ای مادر یا زن‌سالاری را شاهد بوده‌ایم، اما انقلاب صنعتی رشد اقتصاد و توسعه مالکیت و انباشت کالا، تمرکز ثروت در دست عمدتاً مردان، گرایش به سمت تمرکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را به همراه آورد و رفته‌رفته زنان را در جایگاهی نابرابر قرار داد اما گسترش توجه جهانی به حقوق بشر و دستاوردهای گوناگون همراه با حرکت‌های استعمارزدایی، پیشرفت زنان را تقویت کرد.

نظریه‌پردازان حقوق زنان معتقدند برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله طی شود: مرحله اول، رفاه مادی است. باید امکانات مادی برای دختران و زنان فراهم شود. در مرحله دوم، زنان باید به عوامل تولید کارهای مولد خدمات و آموزش مهارت‌ها که استخدام و تولید را ممکن می‌کند و حتی محصول و دست رنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند مشکلاتشان مربوط به فرهنگ است و می‌توان آن‌ها را تغییر داد. در مرحله مشارکت نیز زنان در همه برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند.

در جامعه ایرانی، اگرچه امروز جامعه‌شناسان تلاش می‌کنند مشکلات علوم انسانی را مطرح کنند، هنوز در طیف گسترده‌ای از زنانی که سرمایه اجتماعی و اقتصادی دچار مقابل توجهی ندارند، نتوانسته‌ایم به خوبی مدیریت کنیم. هنوز زنانی که مهارت‌های کافی برای زندگی در دنیای مدرن را ندیده‌اند فراوان داریم.

چیزی که مسلم است این است که دختران جوان امروز به سبب آشنایی و دسترسی سریع به اطلاعات روز دنیا، برای زندگی بهتر، به آموزش نیاز دارند. این بهبود جز با به رسمیت شناختن و اهمیت دادن به توانمندی آن‌ها و شکوفا شدن استعدادها فراهم نخواهد آمد. بنابراین باید تلاش کنیم با برنامه‌های به روز، با برگزاری جلسات هم‌اندیشی، به‌زودی راهی برای بهتر شدن زندگی آن‌ها پیدا کنیم.

